

## دبیر خانه امور معرفتی

### طرح نظام جامع اندیشه اسلامی

#### درس: نظام فکری آیت الله شهید بهشتی (ره)

#### ارائه دهنده: استاد علی ذوعلم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

خدمت همه شما دوستان عزیز، ایام را تبریک می گوئیم. در آستانه مبعث پیامبر اکرم هستیم و طرح این مباحث، پیوندش با مبعث پیامبر اکرم، پیوند بسیار وثیقی است یعنی برای ما طلبه‌ها بخصوص و کسانی که نقش روشنگری و ارتقای معرفت دینی و انقلابی در جامعه را می‌خواهند ایفا بکنند، همان کار پیامبرگونه و کاری که ایجاد بعث و انگیزش در جامعه بکند، این را باید بسیار مهم بدانیم و دنبال بکنیم. طرح این مباحث در آشنایی با متفکران انقلاب اسلامی به ما کمک می‌کند که از سیره آنها و سلوک آنها و نگاه آنها بتوانیم بهره‌برداری کنیم.

مرحوم شهید آیت الله دکتر بهشتی (رضوان الله تعالی علیه) که به تعبیر حضرت آقا، یکی از نوادر روزگار بود، حقیقتاً در انقلاب اسلامی، نقش بی‌بدیلی داشت. ایشان، هم در شکل‌گیری اندیشه انقلاب اسلامی، نقش وافر داشت و هم در تنقیح و تصحیح مسیر جبهه انقلاب اسلامی به صورت اهداف و آرمان‌های حضرت امام، نقش بسیار برجسته‌ای داشتند، هم در شکل‌گیری نظام اسلامی و قانون اساسی، نقش ایشان نقش استثنائی بود و هم در مرحله دولت‌سازی، در عرصه قوه قضائیه و بنا نهادن یک دستگاه قضائی طراز انقلاب اسلامی با این که دوره تصدی ایشان یک سال و اندی بود، ولی نقش بسیار مهمی داشتند و به یکی از چهره‌های مدل و الگو در انقلاب اسلامی تبدیل شدند.

بحثی که ما داریم در باب شهید بهشتی، نگاهی است و تأملاتی است در نظام فکری آیت الله شهید بهشتی و البته ویژگی‌های شخصیتی ایشان که به آن خواهیم پرداخت.

در **بخش اول** می‌پردازیم به دیدگاه‌های مبانی ایشان در باب چند مسأله مهم که امروز هم مبتلابه ما هست یعنی من عرضم این است که مباحثی که در باب شهید بهشتی و بقیه متفکران انقلاب اسلامی مطرح می‌کنیم، قاعدتاً باید با این نگاه باشد که ما امروز چه نیازی را از این برجستگان می‌توانیم تأمین بکنیم و چه بخش‌هایی از اندیشه‌های آنهاست که پاسخگوی خلأهای امروز ماست در گام دوم انقلاب اسلامی.

این نکته را هم عرض کنم که هر مقدار ما به این متفکران بزرگوارمان بیشتر مراجعه بکنیم و بتوانیم از آن منبع فیض آنها، برداشت‌های عمیق و دقیق آنها را به دست بیاوریم، به ما کمک خواهد کرد برای استحکام زیرساخت فکری و اندیشه‌ای و گفتمانی انقلاب اسلامی که استمرار انقلاب اسلامی و زنده بودن انقلاب، نشاط انقلاب، حرکت موفق ما در گام دوم انقلاب بخصوص در عرصه جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی، جز با استحکام این مبانی و به کمک این بزرگواران مقدور نیست.

چند عنوان را من انتخاب کرده‌ام در این عرصه که عرض بکنیم:

- نگاه ایشان در باب انسان، یک بحث بسیار مهمی است و دارای یک زوایای ظریفی است که ما باید رویش تأکید کنیم و نگاه خودمان را در باب انسان از منظر اسلام بتوانیم اصلاح کنیم تعمیق کنیم و در مواجهه با جامعه، بخصوص قشر جوان جامعه و پرسشگر جامعه بتوانیم از این زوایا بهره‌برداری کنیم.
- نگاه ایشان به خود اسلام، بحث بسیار مهمی است.
- نگاه به جامعه؛
- نگاه به غرب.

درباره **انسان**، من خیلی به اختصار، عرض می‌کنم؛ چون عناوین بحثمان عناوین متکثری است با این که این عناوین می‌توانست حداقل به سه برابر این عناوین واقعاً افزایش پیدا کند. عرض کردم که بحث ما در باب اندیشه شهید بهشتی، تأملاتی است. در باب انسان، ایشان سه ویژگی اساسی را در کنار هم مطرح می‌کند:

۱. یکی این که **انسان یک موجود کنشگر** است. یک موجودی است که می‌خواهد کاری انجام بدهد؛ اثری از خودش ایجاد بکند و به تعبیر شهید مطهری، دارای یک فطرت خالقیت و خلاقیت است که بسیار مهم است. می‌بینید برخی هستند که صرفاً به خاطر این که یک کاری را خودشان انجام داده باشند، ممکن است یک مطلبی را

نپذیرند و زیر بار نروند. این به خاطر این است که این استقلال‌نگری انسان به خودش و این که من باید خودم انتخاب کنم، خودم باید کاری انجام بدهد، بسیار مهم است.

۲. در کنار دو ویژگی دیگر که یکی مختار بودن انسان است. انسان، کنشگر انتخابگری است که راه خودش را، آینده خودش را، زندگی خودش را می‌خواهد خودش رقم بزند.

۳. و اندیشه‌ورزی انسان، اندیشه‌ورز بودن و عقلانیت انسان.

این سه ضلع که یکی‌اش بیشتر در مرحله اندیشه‌ای و عقلانیت است، آن اندیشه‌ورزی انسان. یکی‌اش در باب اراده انسان است که انسان موجودی است که اراده دارد و با اراده خودش می‌خواهد انتخاب کند و یکی‌اش بعد فعالیت کنشگری و اثربخشی و اثرگذاری در محیط خودش هست که متعلق این کنشگر انتخابگر اندیشه‌ورز، هم خود انسان است.

در دیدگاه شهید بهشتی، این نکته بسیار مهمی است و بحث خودسازی از همین جا نشأت می‌گیرد. ایشان در کتاب «شناخت اسلام» - که یکی از کتاب‌هایی است که حتماً اگر بخواهید با متن اندیشه ایشان آشنا بشوید، باید به آن مراجعه کنید، - می‌بینید ایشان در باب خودسازی، بحث بسیار مفصلی را مطرح می‌کنند و این که انسان در درجه اول می‌خواهد خودش خودش را بسازد، خودش عقیده خودش را انتخاب بکند و خودش برای خودش نقشه طراحی بکند. در باب جامعه نیز همین طور است و انسان در بعد اجتماعی هم می‌خواهد یک اثری از خودش بروز بدهد و این را با اندیشه‌ورزی خودش می‌خواهد شکل بدهد و این بحث بصیرتی که رهبر معظم انقلاب مطرح می‌کنند و بحثی بسیار جدی است، در مباحث شهید بهشتی هم این بحث را به وفور می‌شود پیدا کرد، این است که انسان تا وقتی خودش نرسد به حقیقت داشتن یک هدفی، درست بودن یک مسیری و ارتقابخشی یک گفتمان، آن را انتخاب نمی‌کند. بنابر این در مورد خودش و در مورد جامعه، مسیری که در جامعه می‌خواهد انتخاب بکند در برخوردش با طبیعت حتی، یک کنشگر مختار اندیشه‌ورز است و برای اینها حتی در رابطه با خدای متعال، یعنی این که انسان تا وقتی به حقیقت ایمان نرسیده باشد و آن بذریقین در درونش شکل نگرفته باشد و ارتباط معنوی و ماوراء مادی را با خدای متعال برقرار نکرده باشد، این به یک عبد، تبدیل نمی‌شود. این بحث تعبد، ناشی از تفکر است در انسان. نمی‌شود آن مبنای تعبد را هم تعبد قرار دارد. مبنای پیروی از یک انسان عالم، فراتر از آن، پیروی از یک مرجع تقلید؛ فراتر از آن، پیروی از رهبری جامعه، پیروی از امام معصوم و پیامبر اکرم، همه اینها در همین

ویژگی کنشگری انتخاب‌گرانه اندیشه‌ورزانه انسان، تعریف می‌شود و بحث شهید مطهری در باب انسان، بحث بسیار مهمی است. ما باید به همین کلیدواژه‌ها و همین نکاتی که در تعریف انسان در اسلام داریم، توجه بکنیم.

در باب خود اسلامی هم نگاه شهید بهشتی یک نگاه بسیار عمیقی است. اولاً ایشان اسلام را تنها اندیشه و نقشه راه رشد انسان می‌دهد. انسان از دو بعد علم و عمل، ترکیب شده به یک معنای عامش، و آن گونه عمل می‌کند که می‌اندیشد. همه انسان‌ها این طوری هستند. حتی کسانی که در راه باطل هم قدم بر می‌دارند، چون که آن راه باطل را راه درستی تقلی کرده‌اند، در آن مسیر حرکت می‌کنند. گاهی هم ممکن است که انسان راه درست را بشناسد از نظر این که این حقیقتی است ولی اراده و انتخابش راه باطل است. این انسان، موجود بسیار پیچیده و عجیبی است که این جور نیست که آنچه را که درست تشخیص بدهد، لزوماً تبعیت کند. قرآن کریم صریحاً مطرح می‌کند که ممکن است یک راه را راه «غی» هم ببینند ولی باز هم آن را تبعیت می‌کنند.

این که اسلام تنها اندیشه و نقشه راه رشد انسان است انسان ذاتاً دنبال رشد و پیشرفت و تعالی است و بنابر این اگر به این برسد واقعاً که اسلام می‌تواند به او کمک کند در اه پیشرفت و تعالی، خب یک انسان طبیعی سالم که از سلامت عقل و زنده بودن وجدان، برخوردار است، اسلام را انتخاب می‌کند ولی این که اسلام بی‌بدیل است، در عقیده شهید بهشتی، بسیار محکم است و من در بخش‌های بعدی عرض خواهم کرد که در تقابل شهید بهشتی با لیبرالیسم، این بحث ایشان خیلی شکوفا می‌شود و خودش را نشان می‌دهد.

این که اسلام یک دین ذاتاً اجتماعی است. این که اسلام ذاتاً اجتماعی است که حضرت امام رویش تأکید می‌کنند و استاد حضرت امام یعنی مرحوم آیت الله شاه‌آبادی بزرگ، این را به جد، مطرح می‌کنند که فکر می‌کنم در این سلسله مباحث، باید دوستان، یک نقبی هم بزنند به اندیشه مرحوم آیت الله العظمی شاه‌آبادی به عنوان استاد بزرگی که حضرت امام با تعبیر «روحی فدا» از او یاد می‌کند در نوشته‌ها و آثارش. و نه فقط بحث فلسفه و عرفان را برای امام، تبیین کرده بلکه به نظر می‌رسد که اصلاً نوع نگاه درست به دین و اسلام را مرحوم شهید شاه‌آبادی در آثار مکتوب خودشان رویش تأکید کرده‌اند و این که اسلام ذاتاً اجتماعی است. اجتماعی است به این معنا که ذاتاً سیاسی است؛ ذاتاً دارای نظامات اجتماعی است؛ نظام اقتصادی دارد؛ نظام تربیتی، نظام قضائی و نظام ارتباط بین‌المللی را در اسلام، مرحوم شهید بهشتی کاملاً می‌بیند و این نیست که ما با یک تفسیر خاصی اسلام را سیاسی بکنیم بلکه اگر کسی به متن قرآن مراجعه بکند که در روش اجتهادی شهید بهشتی، مراجعه به قرآن، جایگاه خیلی مهمی دارد، این اجتماعی بودن اسلام را کاملاً در می‌یابد.

و این که اگر ما بخواهیم اسلام اجتماعی که تنها نقشه راه سعادت و پیشرفت انسان هست، در جامعه تحقق پیدا بکند، حتماً نیاز داریم به عنصر ولایت و رهبری. شهید بهشتی شاید بیش از بیست سال قبل از پیروزی انقلاب، این نگاه به ولایت را مطرح می‌کند و این نگاه را در تلاش‌های خودش هم کاملاً به آن ملتزم و پایبند است یعنی این که بعداً خواهیم گفت شهید بهشتی یک اعتقاد و باوری به کار تشکیلاتی و کار جمعی دارد، از همین نشأت می‌گیرد؛ چون بدون یک حرکت جمعی، اهداف اجتماعی اسلام محقق نخواهد شد، زمینه‌سازی برای اهداف فردی هم فراهم نمی‌شود. یعنی این نیست که نظام اجتماعی اسلام وقتی پیاده‌سازی می‌شود، فقط نظامات اجتماعی را تحقق می‌بخشد. نه، اسلام وقتی که در جامعه در یک افق اجتماعی، تحقق پیدا می‌کند، زمینه‌سازی برای تربیت فردی و طی مراحل معرفتی و عرفانی و تعبد انسان نسبت به خدای متعال و رشد فردی هم در گرو همین نظام اجتماعی اسلام است که تحقق پیدا بکند. اگر بخواهد این حرکت تحقق پیدا بکند، نیاز دارد به عنصر ولایت. بنابر این، این نیست که ما صرفاً ولایت را در جامعه اسلامی از طریق نقل گرفته باشیم و سلسله مراتبی که ولایت خدای متعالی بر ولایت پیغمبر اکرم، ائمه معصومین، و امتداد ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) ما را به ولایت برساند. آن یک راه بسیار مهمی است. آن یک راهی است که ما را از بالا به پایین می‌رساند اما اگر ما به آن راه هم نگاه نکنیم و به خود اسلام، نگاه کنیم که ما به عنوان مسلمان می‌خواهیم اسلام ذات اجتماعی را که تنها نقشه راه سعادت بشر هست را پیاده بکنیم، خب چه کار باید بکنیم؟ طبعاً بدون اجتماع، بدون تعاون، بدون تعاضد، بدون سازمان‌دهی، ممکن نیست و تمام اینها منوط به ولایت و رهبری است. بنابر این، از دیدگاه شهید بهشتی، ولایت، محور تحقق اسلام است. آن کتابی که ایشان دارند در باب ولایت فقیه و ولایت و رهبری در اسلام، بسیار در این زمینه گویاست و به حق باید بگوییم یکی از مدافعان و مطرح‌کنندگان دیدگاه ولایت‌محوری در اسلام، خود شهید بهشتی هستند که در نگاه به اسلام، این را دیده‌اند.

نگاه شهید بهشتی به جامعه چیست؟ سه عنصر را در اینجا مطرح می‌کنیم و ارتباطی که اینها با هم دارند. اولاً خود مردم، این که اداره جامعه و رقم زدن سرنوشت اجتماعی، این حق خدادادی است که به مردم داده شده. این تعبیر را دقیق دارم به کار می‌برم. یک نگاه، این است که اساساً مردم حقی ندارند در اداره جامعه. یک نگاه این است که مردم دارای حقند ولی این حق، حق ذاتی مردم است. آن نگاه شهید بهشتی، نگاهی که از اسلام دریافت کرده و همین نگاه هم در قانون اساسی ما مطرح شده و انعکاس پیدا کرده، این است که نه، اداره جامعه حق مردم است و این حق را خدای متعال به مردم عطا کرده و یک حق خدادادی است؛ چون آن حق ذاتی ولایت بر انسان‌ها فقط و فقط منحصر در خدای متعال است و تنها ولی بالذات بالاستقلال مطلق معنی الاطلاق یعنی اطلاق واقعاً مطلق، فقط و

فقط از آن خدای متعال است. اگر پیامبر هم ولایت دارد، افاضه از طرف خدای متعال است و وابسته به آن تشریح الهی است که به پیامبر اکرم، این مجال و تکلیف را واگذار می کند و اطلاق ولایت در مورد پیامبر اکرم در حدی است که باز خدای متعال مقدر کرده. حالا آن ولایت تکوینی به جای خودش محفوظ، ولی در تشریح، در ائمه هم همین طور. در نایبان خاص و عام ائمه هم همین طور است. بنابر این، مردمند که باید انتخاب بکنند آن سیستم اجتماعی مطلوب خودشان را با آگاهی پیدا کردن، با بصیرت یافتن، و به ولایت برسند. بنابر این، ولایت فقیه از دیدگاه شهید بهشتی اساساً جز در بستر مردم سالاری قابل تحقق نیست. شرعاً قابل تحقق نیست نه این که بگوییم از نظر مشروعیت به معنای مقبولیت. نه. اساساً ما اگر بخواهیم یک نظام اجتماعی-سیاسی مشروع داشته باشیم منطبق با شریعت اسلام، این حتماً در بستر انتخاب مردم باید شکل بگیرد. اگر بخواهیم مثال بزنیم، یک نماز جماعتی که بخواهد مشروع باشد، وقتی است که مأمومین، خودشان به این جماعت حاضر بشوند. خودشان مثلاً یک کسی را قبول دارند، با غل و زنجیر بیاورند پشت سر یک امام جماعت بگذارند، بگویند تو باید از او تبعیت کنی. اصلاً نمازش باطل است چه رسد به جماعتش. و آن تعبیری که یک جایی شهید بهشتی دارد، می گوید اجازه بدهیم که مردم با همان نفوذ طبیعی که از گذشته در باب رساله های مراجع وجود داشته است، به اسلام و طریق حق گرایش پیدا کنند. و این همان عنصری است که در تعبیر رهبر معظم انقلاب به عنوان ایجاد بصیرت و تبیین و این که ما رأی مردم را باید محترم بشماریم و به آن ملتزم باشیم، میزان رأی ملت است به تعبیر حضرت امام، ولی این ملت را باید کمک کنیم و ارتقای بصیرت، ارتقای آگاهی، البته در فراز و نشیب های جامعه و حرکت جامعه یک مقداری از این بصیرت شکل می گیرد ولی بالاخره مردم باید انتخاب کنند و ولایت را مردم انتخاب می کنند که نظام والایی بر آنها حاکم باشد، همان که در انقلاب اسلامی ما اتفاق افتاد.

نمایندگان منتخب مردم در قانون اساسی ما عنصر ولایت فقیه را وارد کردند و مردم به این قانون اساسی که حاوی عنصر ولایت فقیه است، رأی دادند. اخیراً بعضی از افراد تلاش می کنند که یک تحریفی در این واقعه تاریخی ایجاد بکنند و می گویند بله چون که امام یک نفوذ کاریزمایی داشت، مردم هم در واقع گوششان به کلام امام بود، و امام قانون اساسی را تأیید کرد، بنابر این مردم هم بنا به تبعیت از حضرت امام، قانون اساسی را تأیید کردند. اینها غافلند از این که در زمان تصویب قانون اساسی ما در سال ۵۸، چقدر بحث و گفتگو، مناظره، مقاله و مباحثه در مورد ولایت فقیه و در باره قانون اساسی انجام شد. بنابر این همان گونه که این اتفاق افتاده، این در امتداد نگاه انقلابی به نظام اسلامی هم باید اتفاق بیفتد و این سه مفهوم در نگاه اجتماعی شهید بهشتی از دیدگاه اسلام، بسیار مهم است.

آخرین بحث در این فصل اول که به دلیل فرصت کم باید سریع از آن عبور کنم، نگاه به غرب است. نگاهی دینی ما به غرب چیست؟ یعنی چه نگاهی به غرب را اسلام تأیید می‌کند؟ فقط دو نکته را در اینجا مطرح می‌کنیم. یکی این که در نگاه به غرب، ما باید متفکران غرب را فلاسه غرب را کسانی که واقعاً با یک وجدان علمی، با یک وجدان عقلانی بر اساس همان فطرت حقیقت‌طلبی خودشان به دنبال کاوش و پژوهش رفته‌اند در باب انسان، در باب جامعه، در باب علوم انسانی، در باب مباحث فلسفی، فکر کردند، اندیشیدند نظریه تولید کردند، اینها را اگر چه ما مبنای نظرشان را قبول نمی‌کنیم و نقد می‌کنیم ولی اینها را با سیاستمداران سلطه‌گر استعمارگر غرب، حسابشان را جدا می‌کنیم. البته بله بعضی از متفکران، در خدمت سیاستمداران قرار گرفتند، بسیاری از مستشرقین، اینها حتی خود آگاه بعضاً هم ناخود آگاه، ابزار نفوذ و سلطه سیاستمداران شدند ولی این گونه نیست که مواجهه ما با متفکران غرب و مواجهه‌مان با سیاستمداران سلطه‌گر یکی باشد. دیده‌اید شما متفکران انقلاب اسلامی و از جمله شهید بهشتی وقتی که دیدگاه‌های متفکران غرب را مطرح می‌کنند، آنها را به عنوان اصحاب اندیشه و کسانی که فکر کرده‌اند، حرمت برایشان قائلند. چرا؟ چون اسلام برای تفکر، حرمت قائل است. اسلام برای اندیشه ورزیدن، حرمت قائل است ولو مسلمان نباشد آن فرد. اصلاً یک فرد ملحدی باشد ولی از جهت این که یک اندیشمند هست، برای احترام قائل است، می‌گوید حرفش را گوش بدهید، بررسی کنید، نقد کنید، با او مباحث بکنید و جایگاه دانش، جایگاه تفکر، در اسلام، جایگاه بسیار مهمی است برخلاف یک سلطه‌گر، یک نظام سلطه‌گر که باید با آن مقابله کرد و باید در مقابلش ایستاد و باید با او مبارزه کرد «فقاتلوا ائمة الکفر» این ائمه کفری که باید با آنها پیکار کرد، در واقع، آن کافران سلطه‌گری هستند که در صدد ایجاد یک اجبار و تحمیل و مانع شدن برای پیشرفت جامعه اسلامی هستند. بنابراین، اینجایش نکته است که قابل بسط این بحث.

یکی هم این بحث که ما علم و فناوری غرب را که ناشی از یک تلاش خلاقانه و برای ابزارسازی در جهت رفاه حال جامعه بشری هست و غالباً از یک انگیزه‌های وجدان انسانی و یک انگیزه‌های فطری سرچشمه گرفته او را با مبانی فکر فلسفی غرب باز برایش تفکیک قائلیم. ما هرگز نمی‌گوییم به خاطر این که مبانی فلسفی غرب، مبانی اومانستی، مبانی عقلانیت ابزاری است بنابراین، علم و فناوری غرب را هم کنار می‌گذاریم. این بحث هم در نگاه شهید بهشتی هست.

یک نکته دیگری اینجا اضافه کنم. تجربه‌های نظام‌سازی غرب را هم در نگاه شهید بهشتی می‌بینیم که آن تجربه‌ها را هم شهید بهشتی محترم می‌شمارد حتی قوانینی که در جامعه غربی هست، برای شهید بهشتی محترم است یعنی نگاه شهید بهشتی این است که اسلام به ما حکم می‌کند که شما اگر در یک جامعه غربی رفتی باید قوانین مدنی آنها

را برایش احترام قائل باشی. بنابر این، عبور از چراغ قرمز در آنجا جایز نیست. فرار از مالیات دادن در آنجا جایز نیست. یعنی این نگاه بسیار عمیقی که در واقع، فراتر از آن مبانی فکر فلسفی و جدای از آن نظام و در حقیقت، سیاستمداران سلطه‌گر در نگاه شهید بهشتی است، این هم قابل بحث هست و باید به آن پرداخت.

در فصل دوم یک مروری می‌کنیم به ویژگی‌های شخصیتی شهید بهشتی؛ چون واقعیت این است که ویژگی‌های شخصیتی یک متفکر مسلمان بخصوص، در نوع نگاه آن فرد کاملاً تأثیر دارد یعنی ما معتقدیم که هر مقداری یک محقق اسلامی، یک اندیشمند مسلمان توانسته باشد خودش را با معیارهای اسلامی ساخته باشد و ظرف وجودی خودش را پاک و پاکیزه کرده باشد و فراتر از آن، خودش را درست سامان داده باشد، آن فرد در نگاه نظری و اندیشه‌ای هم درست‌تر و عمیق‌تر به حقیقت خواهد رسید. این آیه شریفه که قرآن کریم درباره خود قرآن مطرح می‌فرماید: «لا یمسه الا المطهرون» این خیلی مهم است. دسترسی فردی که حقائق آیات قرآن کریم می‌خواهد مراجعه بکند، این نسبت مستقیم دارد به طهارت نفسانی آن فرد و این که بتواند ظرف وجودی خودش را پاکیزه کرده باشد. بنابر این به معنای نسبی در مباحث معرفتی نیست بلکه به این معناست که معرفت عمیق، معرفتی که از علم حصولی به علم شهودی سیر کرده باشد، عقل فطری به سمت عقلانیت و حیانی بخواند سیر بکند این حتماً به ویژگی‌ها و توانمندی‌های شخص، مربوط است.

در مورد شهید بهشتی، نکاتی که اینجا ملاحظه می‌کنید را فقط مرور می‌کنیم. شهید بهشتی یک مجتهد عمیق و ژرف‌اندیش است. شهید بهشتی هرگز از اساتید خودش هم هیچ مطلبی را تقلیدی نپذیرفت و حتی گاهی از استاد بزرگوارش علامه طباطبایی در بعضی از زمینه‌ها تعریض داشت، نقد داشت. من یادم است که در یکی از جلسات درس ایشان، کتابی که از علامه طباطبایی چاپ شده بود به نام «وحی یا شعور مرموز» ایشان صریحاً مطرح می‌کردند که ما به استادمان آقای طباطبایی عرض کردیم که چرا مرموز؟ وحی یک دانش کاملاً عقلانی واضحی است و این مرموز بودن، به تعبیری که ایشان به کار بردند، تعبیر دقیقی نیست. تا این حد، ایشان اجتهادی و عمیق می‌اندیشید. در بعضی مباحث، دوستان از ایشان سؤال می‌کردند و ایشان مطرح می‌کرد که من هنوز مجال پیدا نکرده‌ام که در این باب، غور بکنم و به یک نظریه اطمینان‌بخش برسم. در خلال مباحث ایشان این را می‌توانید ببینید که یک کتابی که درباره اندیشه‌های شهید بهشتی چاپ شده، «بازشناسی یک اندیشه». این کتاب را بد نیست دوستان ببینند. شهید بهشتی یک طرحی هم درباره اسلام‌شناسی داشتند که آنجا آمده و من دیگر در اینجا متعرض آن نمی‌شوم. بنابر این، ایشان یک اجتهاد بسیار عمیق داشت و جدی اجتهاد می‌کرد یعنی ایشان باید در مطلب، کاملاً به یک اطمینان می‌رسید.



ایشان اهل اقدام و عمل بود و نکته مهم این بود که مرحوم شهید بهشتی از آغاز جوانی، یک کنشگر فعال بود تا آنچه از اسلام شناخته است را به عنوان یک شناخت و معرفت درست، در دیگران تسری و بسط بدهد حتی در رفقا و دوستان حوزوی خودش. ایشان زمانی که اقدام می‌کند به این که یک کلاس‌هایی برگزار بشود برای آشنایی فضایی انقلابی با مسائل علم تجربی روز و دانش امروز و با زبان انگلیسی آشنا بشوند، این یک کنشگری خلاقانه است واقعاً. یا زمانی که مدرسه «دین و دانش» را در قم تأسیس می‌کند، کار بسیار عمیقی است. مرحوم استاد آیت الله مصباح در یک نشست و جلسه‌ای که از شهید بهشتی بسیار به نیکی و عظمت یاد می‌کردند، این نکته برایشان بسیار مهم بود که شهید بهشتی معتقد به این بود که ما باید یک نسل جوان مؤمن مجاهد متخلق، تربیت کنیم تا بتوانیم نظام اسلامی را ایجاد کنیم یعنی ایشان در این زمینه، خودش بی‌کار نشست بلکه تلاش کرد و دبیرستانی برای این کار، تأسیس کرد که اساساً در آن زمان، اگر چه نمونه‌های دیگری هم بود، با آن سبک شهید بهشتی کاملاً تازگی داشت. ایشان یک جمله هم دارد که برای امثال ماها بسیار مهم و هدایتگر است و مذکر مهمی است. ایشان می‌گوید اسلام پیش از آن که با حرفو سخن و سخنرانی و جلسه و از این قبیل، پیش رفته باشد با عمل، پیش رفته. ایشان می‌گوید نود درصد، عمل و اقدام خود پیامبر اکرم، ائمه معصومین، عالمان، مجاهدان و مؤمنان واقعی بوده که اسلام را پیش برده و ده درصد با حرف.

کار جمعی ضابطه‌مند و دسته‌جمعی، کار سازمان‌یافته، مجاهدت و اثرپذیری در مرحوم شهید بهشتی، بسیار بحث مهمی بود. جوان‌گرایی ایشان. بنده و امثال بنده از کسانی بودیم که در سن جوانی، مثلاً بیست و دو سه‌سالگی در دوران دانشجویی، شهید بهشتی اعتماد کرد یکی از کارهای مثال‌زدنی ایشان که بعدها خیلی رویش متمرکز شدند، این بود که ایشان وقتی شورای انقلاب تشکیل شد -اولین نهاد مهم و بزرگی که امام تأسیس کردند- ایشان دبیرخانه شورای انقلاب را که به مثابه نهاد ریاست جمهوری و دفتر مجلس و از این قبیل بود، از یک تیم کاملاً جوان تشکیل داد علی‌رغم نق زدن‌ها و انتقاداتی که بعضی از اعضای شورا داشتند که: اینها جوانند و تجربه کار اداری ندارند و اینها گاهی اشتباه می‌کنند. ولی این مطلب برای شهید بهشتی بسیار مهم بود. اعتماد به جوان‌ها و تکیه بر جوان‌ها که این را از اسلام گرفته بود.

آزاداندیشی و گفتگو در شهید بهشتی، بسیار قوی بود. آن مناظره‌های اول انقلاب ایشان به عنوان شخص دوم کشور یعنی شهید بهشتی در زمان حیاتشان، بعد از امام، نفر دوم کشور تلقی می‌شدند نه فقط از جایگاه اثباتی و مثلاً جایگاه اداری دبیری شورای انقلاب، نه، بلکه ثبوتاً هم این‌گونه بود و همه می‌دانستند که بعد از امام، شهید بهشتی است که بالاخره این کاروان انقلاب و جبهه انقلاب را پیش می‌برد و هم کاران ایشان، همراهان ایشان مثل خود حضرت آقا و

دیگران در واقع در ذیل آن سازمان‌دهی و راهبری شهید بهشتی، حرکشان دنبال می‌شد و در آن جایگاه، خود ایشان وارد بحث و گفتگو شد. امروز متأسفانه بعضی از شخصیت‌های برجسته حوزوی و دانشگاهی ما حاضر نیستند در مناظره‌ها و گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه، شرکت کنند و این عیب بزرگی است که باید برایش فرهنگ‌سازی کرد و آن نگاهی که حضرت آقا به بحث آزاداندیشی و گفتگوی ایشان تحقق پیدا بکند.

مقابله جدی فکری با لیبرالیسم که در مباحث ایشان بسیار برجسته بود. ایشان انتقادات صریح و فکورانه و استدلالی علیه لیبرالیسم داشتند و دقیقاً تأکید می‌کردند که نظام جمهوری اسلامی، یک نظام مبتنی بر اعتقاد است یک نظام مبتنی بر ایدئولوژی به معنای درست ایدئولوژی است نه معنای منفی‌ای که امروز در بعضی وقت‌ها از آن اراده می‌شود. و در مقابل لیبرالیسم، ایشان بحث را در سخنرانی‌هایشان مطرح می‌کردند و متأسفانه بخش‌هایی از مباحث ایشان در این زمینه هنوز منتشر نشده.

درس خودسازی و اخلاص ایشان که هم در بیان، تأکید می‌کردند و هم در عمل، هم کاران و هم‌زمان ایشان این را در مرحوم شهید بهشتی می‌دیدند.

بحث اعتقاد به وحدت؛ هم وحدت اسلامی در رفتار ایشان بخصوص در زمانی که امام مسجد هامبورگ بودند ایشان در آلمان، آن پنج سالی که در آنجا حضور داشتند، خیلی صریح، خیلی آشکار و بدون هیچ گونه مجامله‌ای ایشان اقدامی که باید انجام می‌دادند برای این که تألیف قلوب در بین مسلمانان ایجاد بشود و آنها به هم نزدیک بشوند و تلقی‌های غلطی که نسبت به هم دارند، از بین برود، در رفتار ایشان هم متبلور بود یعنی ایشان امام جماعتی بود برای نماز جمعه‌ای که اهل سنت به ایشان اقتدا می‌کردند و در اقامه آن نماز، شهادت‌ثالثه را نمی‌گفتند یعنی ابائی نداشتند از این که یک دستور که حالا فقها فتوایی که دارند، در واقع، حتی استحباب قائل نیستند، ولی این تأکید می‌کنند که انجام بشود از باب شعائر اسلامی و تعبیر دیگری، ولی ایشان می‌گفت نه، وقتی که ما داریم در یک محیط مشترک، نماز جماعت برگزار می‌کنیم، برای این که این ذهن غلطی که صدها سال در ذهن اهل سنت ایجاد شده که گویا ما برای حضرت امیر(سلام الله علیه) یک شأن فرابشری قائلیم، این را نمی‌گوییم تا آن توهم نیز ایجاد نشود و کاملاً منطبق با شریعت اسلام هم هست و منطبق با فقه هم هست. یعنی وحدت اسلامی را ایشان یک جاهایی، اقتضائات عملی‌اش را هم به آن توجه داشتند.

همچنین وحدت حوزه و دانشگاه که ایشان یکی از پیش‌گامان وحدت بین حوزه و دانشگاه، گفتگوی بین حوزه و دانشگاه، تعامل و هم‌کاری بین حوزه و دانشگاه بودند که این هم برای خودش بحث مفصلی دارد.

نواندیشی اصیل دینی که از پیش تازان اندیشه اصیل دینی شهید بهشتی بودند. اصل این که ما به نواندیشی، نیاز داریم، در دیدگاه حضرت امام به جد وجود داشت و خود امام یک نواندیش اصیل دینی در بالاترین سطح مرجعیت بودند که الآن مجال بیانش نیست. خود حضرت آقا یک نواندیش اصیل دینی هستند و شهید بهشتی هم نواندیشی‌های بسیار فراوانی داشتند و نکات دیگری که از آن عبور می‌کنیم.

در فصل سوم، فقط به بعضی از نواندیشی‌های شهید بهشتی، اشاره می‌کنیم. شهید بهشتی، نظام حکمرانی اسلامی را در تعبیر «نظام امام و امت» تحلیل می‌کرد. من مجال ندارم که این را توضیح بدهم ولی باید عرض بکنم که متأسفانه در ادبیات رایج ما، تعبیر «نظام امام و امت» خیلی مهجور واقع شده. این که نظام اجتماعی و سیاسی ما نظام حاکم و محکوم نیست، بلکه امام و امت است. به همان اندازه که امام در نظام اسلامی، مکلف است، امت هم موظف است. در آن اندازه‌ای که امت برای مجاهدت و تلاش، موظف است، امام هم به همان میزان بلکه بیشتر موظف است و این خیلی قابل بحث است.

نگاه ایشان به روحانیت، متفاوت بود با نگاه‌های رایج. ایشان روحانی را به عنوان شبکه‌ای از عالمان دینی تعبیر می‌کرد که وظیفه این است که جامعه را برای دستیابی به معرفت عمیق دینی، کمک کند. خیلی بحث‌ها بحث مهمی است. مقاله ایشان در کتاب «مرجعیت و روحانیت» که سال ۴۰ منتشر شد، هنوز هم خواندنی است.

نگاه نو به نیاز دین و منبع معرفتی و حیانی. ایشان در بحث نبوت، زاویه دیدشان این بود که ما به جهت نیاز به منبع معرفتی و حیانی، نبوت را یک ضرورت می‌دانیم. این بحث، بحث مفصلی است و در علم کلام می‌تواند به کمک ما بیاید و یک زاویه دید متفاوتی را در بحث نبوت، باز بکند.

آخرین نکته‌ای که اینجا عرض می‌کنم، اجتهاد انقلابی است. ایشان تعبیر اجتهاد انقلابی را به کار برد و معتقد بود به این که نه تنها مجتهد ما باید انقلابی باشد بلکه اجتهاد ما باید اجتهاد انقلابی باشد. ایشان حتی به صراحت مطرح می‌کند که ما در نظام اسلامی، یکی از شرائطی که باید برای مجتهد جامع الشرائط تعریف کنیم، همین است. یعنی یک مجتهد انقلابی، جامع الشرائط است و ایشان نکته‌ای گفته که شاید امثال ما جرأت نکنیم بگوییم به زبان خودمان. یعنی شاید قبول نکند فضای رایج و غالب در حوزه علمیه، ولی شهید بهشتی راجع به این، معتقد بودند و در نوشته‌های ایشان هم هست.

خب، آن دلالت‌هایی که ما برای روحانی امروزمان، یک روحانی انقلابی، یک عالم انقلابی به تعبیر شهید بهشتی داشته باشیم چیست؟ من فکر می‌کنم تمام نکاتی که عرض شد، اگر از این زاویه به آن نگاه کنیم که شهید بهشتی

یک الگوی تمام برای یک طلبه فاضل انقلابی، برای یک روحانی، برای یک مجتهد انقلابی ماست. شهید بهشتی، هم در عرصه نظر و هم در عرصه عمل، هم در عرصه اندیشه‌ورزی و هم در اندیشه اقدام عملی برای ما یک الگو و مدل است. باید بتوانیم با غور بیشتر و تأملات عمیق‌تر در سیره عملی، سیره مدیریتی، سیره تبلیغی شهید بهشتی که همه‌اش قابل بحث است و ما اصلاً در اینجا بحثی از آنها نکردیم، ورود پیدا بکنیم و استفاده بکنیم.

در دو جهت بخصوص، سیره شهید بهشتی برای ما قابل استفاده است: یک سیره تبلیغی ایشان است و یکی سیره مدیریتی ایشان که بسیار به آن نیاز داریم. مدیران ما، جامعه ما به آن نیاز دارند. امیدواریم که دولت جوان و حزب الهی‌ای که به همت مردم و جوانان و انشاءالله با هدایت الهی شکل خواهد گرفت بتواند یک نسخه عملی از رفتار و نگرش و منش شهید بهشتی را در تجربه خودش در گام دوم، پیاده کند.

سؤال: ویژگی‌های اجتهاد انقلابی چیست؟ آیا تفاوت در منابع است؟ در روش است؟ در چیست؟

جواب: ببینید شهید بهشتی معتقد است که نگرش مجتهد، در نوع استنباط از منابع، در نوع این تعارضاتی که بین بعضی از منابع هست یا آنجایی که بحث مستقلات عقلیه است و باید به آن مراجعه بشود، در موضوع شناسی اینها بسیار مهم است. خب این نکته کلی را مرحوم شهید مطهری هم مطرح می‌کنند و این تعبیر شهید مطهری برای بعضی‌ها هنوز قابل هضم نیست یعنی نمی‌توانند این را هضم بکنند که شهید مطهری می‌گوید فتوای یک مجتهد روستایی بوی روستا می‌دهد و فتوا و نظر مجتهد شهری بوی شهر می‌دهد. یعنی فضای زندگی و نگرش‌ها تلقی‌ها این طور مؤثر است. البته منظور شهید مطهری و شهید بهشتی هرگز این نیست که این نگاه‌ها تأثیر در خود منابع ایجاد می‌کند یا نسبت معرفت دینی ... اجتهاد را بخواد مطرح بکند، ابدأ. دغدغه‌های انقلابی مهم است. من یک مثال می‌زنم. خود شهید بهشتی در اوائل انقلاب که بحث توزیع زمین و مالکیت‌های بسیار بزرگ، مطرح بود و جهاد کشاورزی به دنبال این بود که برای کشاورزان، زمین تأمین کند و آنها بتوانند به کشاورزی اشتغال پیدا بکنند، در آن مصوبه‌ای که شورای انقلاب تصویب کرده بود یک بند جنجالی معروف به «بند ج» وجود داشت که خیلی محل بحث بود و طبق آن، یک هیأت هفت نفره‌ای باید تشخیص می‌دادند که این زمین را توزیع و به کشاورز واگذار کنند. آنجا نگاه شهید بهشتی چون یک نگاه انقلابی بود و این که ما باید بتوانیم ارتباطات اقتصادی را به سامان برسانیم و نظامات اجتماعی را به سمت عدالت پیش ببریم، اینها در استنباط از منابع، دخالت دارد و خود شهید بهشتی هم یک مصداق اجتهاد انقلابی را در بعضی از استنباطاتی که داشتند، اعمال می‌کردند ولی باید رویش بحث

بشود، این شفاف بشود ولی اصل مطلب، بسیار مهم است که شهید بهشتی اجتهاد انقلابی را مطرح کرده با همین تعبیر.

نکته دیگری که در تکمیل بحث‌های قبلی باید عرض بکنم و در بخش آخر، به سرعت از آن عبور کردیم، این است که انتظار مردم از یک عالم دینی در نظام انقلابی چیست؟ شهید بهشتی در همین شهر مقدس قم یک سخنرانی بسیار مفصلی داشتند در حرم مطهر که در آن سخنرانی، خودم حضور داشتم و رسالت روحانیت را پس از انقلاب، مطرح می‌کردند. نگاه شهید بهشتی این بود که روحانیت، قبل از پیروزی انقلاب، در یک حد تأثیرگذاری بسیار محدود، حرکت می‌کرد و هرگز انتظار مردم این نبود که تمام مسائل خودشان، سرنوشت اجتماعی خودشان را به تدابیر، تصمیمات و نوع کنشگری روحانیت، گره بزنند، ولی بعد از انقلاب، این انتظار در مردم ایجاد شده. خود ماها این مواجهه با مردم را داریم و شما همه می‌بینید که مردم از یک طلبه‌ای که در مجامع عمومی مثل اتوبوس یا تهران یا خیابان حاضر می‌شود، روحانیت را مسؤول کلان اداره جامعه تلقی می‌کنند. واقعیت این است که آن نگاه شهید بهشتی یک نگاه درست بود. بالاخره امام راهبری انقلاب را به عهده داشتند. اعتماد مردم به امام بود که این راه را باز کرد و موفقیت‌هایی که در انقلاب پیش آمد، این را حضور روحانیتی مثل امام و شهید بهشتی و از این قبیل بود که رقم زد. از آن طرف، کم‌کاری‌ها یا سوء استفاده‌ای احتمالی حتی در حد بسیار بسیار محدود، و تلقی‌های نادرست در بعضی از افرادی این لباس مقدس را به تن دارند و کسانی که بوق استکبار شده‌اند و بلندگوی استکبار شده‌اند در جامعه اسلامی ما که امام در وصیت‌نامه‌شان هشدار می‌دهند به نفوذ فرهنگ غربی در حوزه و روحانیت. خب اینها واقعاً آسیب‌هایی است که کسانی در این کسوت، به حیثیت انقلاب و روحانیت وارد کردند. امروز به نظر می‌رسد آن نگاهی که شهید بهشتی مطرح می‌کردند، این را حتماً باید ما به آن اهتمام بورزیم و حوزه علمیه، حوزه انقلابی، حوزه مقابله‌کننده با نگاه سکولار به اسلام، این را باید خیلی به آن اهتمام بورزیم و باید حتماً دنبال این دیدگاه شهید بهشتی باشیم.

سؤال: این که شهید بهشتی فرموده‌اند: دگمی در اسلام است که نباید رهبر جامعه، محافظ داشته باشد، چگونه تحلیل می‌شود؟

جواب: تعبیر «دگم» به معنای یک اصل تخلف‌ناپذیر است. شهید بهشتی معتقد است که ما در اسلام گزاره‌هایی داریم که تخلف‌ناپذیر است از جمله این که امام جامعه باید همسان امت باشد و هیچ امتیازی به معنای واقعی امتیاز برای رهبر جامعه نیست. این حرف کاملاً درستی است. اوائل انقلاب هم خود شهید بهشتی و بزرگان دیگر، نه

مراقب داشتند و نه محافظت خاصی از آنها می‌شد ولی زمانی که منافقین شروع کردند به حرکت ترور در جامعه، برای خود شهید بهشتی هم محافظ قرار دادند و خود شهید بهشتی در بیان دیگرش هست که ما تا زمانی که این ضرورت‌ها وجود داشته باشد، این وضعیت را تحمل خواهیم کرد. تعبیر شهید بهشتی این است که ما روحانیون تا زمانی که این ضرورت وجود دارد، این وضعیت را تحمل خواهیم کرد. ما در مواجهه با کلام شهید بهشتی باید این حرف‌ها را کنار هم قرار بدهیم. بله در یک وضع عادی اگر بخواهد محافظ و پاسدار و اینها به عنوان تشریفات و تجملات و امتیاز برای رهبر تلقی بشود، اصلاً اسلام تحمل نخواهد کرد. حرف شهید بهشتی کاملاً درست است اما اگر به عنوان یک ضرورت باشد، به عنوان این که این محافظ، تحمیلی است بر رهبری جامعه و امام جامعه، آنجا دیگر تکلیف است. این تکلیف است که کسی به نمایندگی از جامعه و امت، امام را محافظت کند. این نکته کاملاً درست است و من روی آن تأکید دارم وظیفه بنده و شماست که مراقب باشیم جان رهبری جامعه و جان کسانی که خدمتگزار جامعه‌اند نه فقط رهبری جامعه. امروز بعضی از بزرگان ما در حوزه باید محافظ داشته باشند. امروز بعضی از مدیران ما حتماً باید محافظ داشته باشند. این محافظ داشتن به این معنا نیست که عملکرد آن مدیر کاملاً مورد تأیید است ولی به این معناست که وظیفه امت است که خدمتگزار خودش را از گزند تهدید حفظ کند، نه به خاطر این که اگر این فرد خدمتگزار یا رهبر، شهید شد، او زیان کرده؛ نه، به خاطر این که هزینه‌ای بر امت تحمیل خواهد شد؛ به خاطر این که مسیر حرکت انقلاب را کند خواهد کرد. اگر حضرت امیر(سلام الله علیه) در جریان جنگ صفین، شهید بشود آیا این به نفع اسلام است؟ قطعاً حضرت امیر همان «فزت و رب الکعبة» را خواهند داشت ولی امت باید محافظت کند که گزندی به رهبران جامعه نرسد.

سؤال: چرا غرب‌گرایان، خودشان را خیلی به شهید بهشتی منسوب می‌کنند؟

جواب: یک جهتش این است که جریان غرب‌گرا به دنبال این است که چهره‌های انقلاب اسلامی را سرقت کند. سرقت چهره‌ها، همان گونه که ما سرقت مفاهیم هم داریم. غربی‌ها مفهوم آزادی را از ما به سرقت برده‌اند. آزادی اساساً متعلق به مکتب انبیاء است. انبیاء بودند که اساساً شعار آزادی بشر را مطرح کردند. یا عقلانیت که اصلاً مال انبیاء است مال اسلام است، و آنها به سرقت برده‌اند، غصب کرده‌اند. آنها در صدد هستند که این کار را بکنند. بله. ما چه کار باید بکنیم؟ ما باید افشاگری کنیم، ما باید آن نسبت اصیل و عمیقی را که شهید بهشتی با اسلام و انقلاب دارند، برای جامعه و مخاطبان، تبیین کنیم. یعنی اشکال از ما ست. چرا ما در منبرمان، در سخنرانی‌مان، در مقاله‌مان از شهید بهشتی کمتر سخن می‌گوییم؟ چرا رسانه ملی ما شهید بهشتی را به عنوان یک مدل روحانی انقلابی، کمتر مطرح می‌کند؟ چرا به تعبیر حضرت آقا ما هنوز نتوانسته‌ایم چهره‌های برجسته انقلاب اسلامی را برای نسل جوانمان

بازنمایی کنیم؟ خب اشکال از ماست. بله آن جریان غرب‌گرا گاهی امام را هم می‌خواهد مصادره کند، گاهی حضرت آقا را هم ممکن است بخواهد مصادره بکند یعنی بعضی از بیان‌های حضرت امام را برجسته کند، بعضی دیگر را در کنار و در سایه قرار بدهد. بنابراین، اشکال از ماست و ما باید آن را برطرف کنیم.

سؤال: در مورد انتخاب کردن سیستم ولایت و اختیار داشتن مردم و انتخاب آنها آیا انتخاب، ابتدایی است یا این که استمرار دارد؟

جواب: حضرت امام یک استدلالی را در ۱۲ بهمن در بهشت زهرا مطرح کردند که ممکن است بعضی از ماها فکر کنیم که آن استدلال را نباید خیلی مطرح کنیم. شخص بنده، اعتقاد این است که نه، آن استدلال همچنان قابل طرح کردن هست. یعنی هر نسلی همان گونه که هر فردی باید اسلام را با اعتقاد و باور و استدلال خودش قبول کند، هر نسلی هم این کار را باید انجام بدهد. نه این که می‌تواند، بلکه باید انجام بدهد. من معتقدم که نسل سوم انقلاب هم انقلاب را و ولایت را با آگاهی و بصیرت بسیار عمیق‌تر انتخاب کرده. ما نباید زیر بار این فضا سازی‌های رسانه‌ای بیگانه برویم که می‌گویند حالا امام آمدند و گفتند جمهوری اسلامی، و امروز چهل سال از آن زمان گذشته و امروز هم باید بینیم جامعه، باز جمهوری اسلامی را انتخاب می‌کند یا نه. بنده می‌گویم بله اتفاقاً جامعه جوان متدین انقلابی ما و حتی جامعه جوان غیرمتدین ما هم دنبال همان شعارهای اصیل انقلاب است؛ همان هشت ارزشی که آقا در گام دوم مطرح کردند. شما همان هشت ارزش را به هر جوانی بدهید، می‌گوید من اصلاً عاشق همینم، من فدایی همینم. اگر جوان امروز ما ولو جوان غیرمتدین، اعتراضی دارد، این نیست که چرا شما با روش‌های نادرست یا بعضی از احکام اسلامی تحمیل کنید؟ یعنی برداشتش این است که گویا ما می‌خواهیم بعضی از احکام اسلامی را بر او تحمیل کنیم. او می‌گوید از تحمیل، خوشم نمی‌آید. بله من نماز را قبول دارم نماز می‌خوانم ولی مثلاً موی سرم را هم می‌خواهم پشت سرم بیافم و شما می‌گویید این کار مثلاً غرب‌زدگی است. برای این که ما درست تبیین نکرده‌ایم. آن سیره تبلیغی شهید بهشتی اگر در تبلیغات ما و تبلیغ دینی ما واقعاً فرهنگ بشود قطعاً آن جاذبه وجود خواهد داشت و عرض بنده این است که از نظر نظری، بله از نگاه شهید بهشتی و از نگاه حضرت امام هر نسلی باید سرنوشت خودش را خودش رقم بزند «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ» ولی در صغرای بحث هم بنده عرض می‌کنم مصداقاً امروز اتفاقاً جامعه ما نخبگان ما، اندیشمندان ما بیش از هر زمان دیگری به نظام ولایتی، اعتقاد دارند به خاطر این که تجربه موفق چهل ساله را دیده‌اند و همچنان همین طور است که به دنبال نظام ولایتی هستیم.

سؤال: این جمله شهید بهشتی را چگونه تحلیل می‌کنید که «مادامی که در آن جامعه در یک سو، گرسنه بیچاره وجود دارد و از سوی دیگر، متنعمان برخوردار این جامعه لجن است. تمام چهره‌اش را هم که با قرآن بیوشانید باز لجن است» آیا این سخن مورد سوء استفاده قرار نمی‌گیرد؟

جواب: این جمله می‌خواهد بگوید شما باید به واقع برسید، به سیرت انقلاب باید برسید و نباید صورت را با کلیشه‌ها و با پوشش‌های متشرعانه مقدس‌مآبانه بیوشانید. سخن شهید بهشتی این است که ما نباید دچار یک نفاق در جامعه اسلامی بشویم. حرف، حرف کاملاً درستی است. حضرت امام هم این حرف را به بیان دیگری زده‌اند. حضرت آقا همین حرف را به بیان دیگر زده‌اند. حضرت آقا وقتی مطرح می‌کنند که سیرت انقلاب باید به آن توجه بشود و صورت برای ما اصالت ندارد. امام وقتی صریحاً می‌گویند انقلاب کردیم نه فقط برای این که یک اسم جمهوری اسلامی بیاید. باید رفتار، برنامه، اولویت‌ها اسلامی بشود. خب این حرف کاملاً درستی است. امروز یک نقد بنده و امثال بنده و شما و امثال شما این است که آقای مسؤول، آقای رئیس، آقای وکیل، آقای سردمدار فلان جریان سیاسی و حزبی، اگر داری دم از مشتضعفین می‌زنی واقعاً باید در عمل به فکرشان باشی. اگر از عدالت می‌گویی، واقعاً باید در عمل، عدالت‌پذیری باشی خود شما. نمی‌شود که شما حاضر نباشی یک حق فوق العاده شغلت را که مثلاً پانزده میلیون تومان است، از شما کم بکنند و از آن طرف بگویی ما می‌خواهیم عدالت داشته باشیم. مجلس عدالت‌خواه باید در درجه اول، تمام امتیازاتی را که مجالس قبلی برای وکلا قرار داده‌اند و تبعیض‌آمیز است را باید برطرف کند و خودش در عمل، واقعاً عدالت‌پذیر باشد. حرف شهید بهشتی، حرف درستی است و اگر قرار است از آن سوء استفاده بشود، باید آن سوء استفاده را رفع کرد.

ببینید دوستان، اگر ما خودمان از آزادی، از عدالت، از تبعیض‌زدایی، از طرفداری مستضعفین، هم در شعار هم در عمل، اگر از خودمان تحرکی نشان ندادیم خب دیگران این شعار را غصب می‌کنند. خب اشکال از ماست. یعنی پیش‌تازان مبارزه با آن جامعه لجنی که از یک سو گرسنگانی وجود دارند و از سوی دیگر، متنعمان برخوردار وجود دارند، خب باید ما پیش‌تاز مقابله با چنین جامعه‌ای باشیم.

کتاب‌هایی که از شهید بهشتی منتشر شده، هر کدام می‌تواند یک زاویه از اندیشه ایشان را معرفی کند یعنی همان گونه که رهبر معظم انقلاب درباره شناخت اندیشه امام مطرح کردند، هر کدام از متفکران ما همین طورند. یک کمی زحمت بکشید، یک کمی مطالعه بفرمایید، یک کمی وقت‌گذاری بیشتری بکنید. شاید الآن مثلاً حداقل، ده دوازده مورد از آثار شهید بهشتی منتشر شده. بعضی از مباحث ایشان که در قالب کار درسی بوده و بعضی از آنها را



بنده خودم توفیق داشتم که در آن جلسات حضور داشتم مثل «شناخت در قرآن» و «تکامل در قرآن» که منتشر شده، شما آنها را بخوانید. اتفاقاً سبک و لحن و نوع مواجهه شهید بهشتی با مسائل و مخاطب برای ما خیلی آموزنده است. جلسات شهید بهشتی جلسات کاملاً گفتگویی بود یعنی ایشان می‌نشستند، در منزل ایشان درس‌ها تشکیل می‌شد آن کلاس‌هایی که بنده می‌رفتم، و همه هم می‌نشستند روی صندلی و روی زمین، بعضی‌ها، و همان وسط بحث شهید بهشتی یک سؤالی مطرح می‌کرد، ایشان گوش می‌داد و به آن سؤال پاسخ می‌داد، سؤال کردن را تشویق می‌کرد، گاهی نکاتی را که مستمعین می‌گفتند، تأیید می‌کرد و می‌گفت بله نظر شما درست است یعنی همان طور که اشاره کردم ایشان به آزاداندیشی، گفتگو و مباحثه و برابری جایگاه خطیب و مخاطب در این گفتگوها اعتقاد داشت. خواندن کتاب‌های ایشان از نظر آشنایی با سبک مواجهه ایشان و ادبیات ایشان هم بسیار مفید است و ما باید از خلال خواندن همین منابع، سیره ایشان و دیدگاه‌های ایشان را هم بتوانیم به دست بیاوریم.

سؤال: ابزار و تکنولوژی غرب، برخاسته از یک فرهنگ است. آیا می‌شود تکنولوژی را از فرهنگ جدا کرد؟ باید نمونه رسانه و ابزار ارتباطی که از غرب آمده، فسادهای خودش را هم همراه خودش آورده. قطعاً حذف تکنولوژی، معقول نیست. آیا شهید بهشتی به وجه فرهنگی فناوری غرب، توجه داشته است؟ و اگر بله، راهی برای مدیریت آن باید ارائه بدهند.

جواب: این سؤال، سؤال بسیار درست، حساس و ظریفی است و می‌دانید شما که در جبهه انقلاب اسلامی هم در واقع دو دیدگاه وجود دارد. یک دیدگاه این است که ابزارها و فناوری‌ها، فرهنگ را با خودشان می‌آورند و این فرهنگ از ابزار، جدایی‌ناپذیر است تعبیر بنده این است که برخی‌ها اعتقادشان این است که تکنولوژی و ایدئولوژی، به هم آمیخته‌اند و نمی‌توانیم ایدئولوژی حاکم بر تکنولوژی را از آن جدا کنیم. این یک دیدگاه است. یک دیدگاه این است که ذات تکنولوژی، ایدئولوژیک نیست اساساً. حالا اگر که فناوری‌های امروز در بستر فرهنگی غرب، شکل گرفته و تولید شده، به این معنا نیست که این تکنولوژی ذاتاً ایدئولوژیک است. بله، به خاطر این که غرب با آن نظام ایدئولوژیک فاسد و منحرف خودش به این تکنولوژی دست پیدا کرده، تقدم در بهره‌برداری را او به دست آورده. حالا این تقدم در بهره‌برداری در برخی از تکنولوژی‌ها موجب شده که محتوای غالب بر آن تکنولوژی هم در اختیار غرب قرار بگیرد. همین تکنولوژی ماهواره‌ها، تکنولوژی فیلم‌سازی، تکنولوژی فضای مجازی، اینها را چون غرب، اول به آن دست پیدا کرده، اولین بهره‌بردار آمده خود به خود، محتوای خودش را هم در آن ریخته. اولین کتاب‌هایی که چاپ شده، چه کتاب‌هایی است؟ کتاب‌هایی است که غربی‌ها چاپ کرده‌اند با ... خودشان. آیا این به این معناست که دستگاه چاپ فناوری چاپ هم ذاتاً ایدئولوژیک است؟ نه، این به این خاطر است که در

تحقق واقع امر این فناوری، آن کسی که اول از آن بهره‌برداری کرده در واقع، پیش‌قدم شده و برگ برنده در تأمین محتوا را او به دست آورده. البته این باز به این معنا نیست که خود این تکنولوژی، ایدئولوژیک است. امیدوارم این نکته برای شما روشن شده باشد. برای این است که ما خیلی فعال و کنشگرانه تلاش کنیم که به عنوان یک رقیب بتوانیم در رقابت با ارائه محتوا به این فناوری، روی دست آنها بزنیم و ما مدیریت را به دست بگیریم. امروز مگر این نیست که در فضای مجازی، بسیاری از گروه‌های انقلابی و جوانان انقلاب در کشورهای غیراسلامی و کشورهای اسلامی حتی، از همین ابزار برای رشد اندیشه انقلابی، استفاده می‌کنند؟ در برخی جاها حتی زمانی، این رقابت بسیار فشرده می‌شود. در یک حادثه‌ای بود که فیلترینگ سایت‌ها و کانال‌هایی را که مال جبهه انقلاب بود، چون دیدند اگر اینها بخواهد باز باشد، جامعه را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد. در جریان صدور نامه‌هایی که رهبر انقلاب در سال ۹۳ و ۹۴ داشتند، برخی از شبکه‌های اطلاع‌رسانی، پیام آقا را بعد از چند روز که دیدند رتبه آورده و به رأس پیام‌ها تبدیل شد، آن را خیلی راحت، فیلتر کردند. این نشان می‌دهد که ما توانسته‌ایم در یک جاهایی مدیریت را به دست بگیریم.

بحث غایت را مطرح کرده‌اند و این که فناوری خنثا نیست پس ما نمی‌توانیم برای تمدن اسلامی، از ابزارها غرب استفاده کنیم. عرض کردم که این بحث، بحث بسیار مفصلی است. برخی از دوستان، اعتقادشان همین است. ما ضمن احترامی که برای این دوستان قائلیم، ولی تلقی مان این است که کسانی مثل خود حضرت امام، برداشتشان این نبود. این جمله امام را ببینید که فرمودند «ما با سینما مخالف نیستیم. ما با فساد مخالفیم» جمله بسیار مهمی است یعنی خود سینما ذاتاً فاسد نیست. اگر سینما ذاتاً فاسد باشد و ما نتوانیم فسادش را از آن جدا کنیم، خب چرا امام می‌گوید ما با سینما مخالف نیستیم؟ معلوم است که برداشت امام این است که سینما به عنوان یک فناوری فرهنگی که بسیار هم اثرگذار است، ذاتاً ایدئولوژیک نیست. ذاتاً این نیست که اگر سینما سینما شد، پس با اهداف انقلاب و مبانی فلسفی و توحیدی ما مغایر است. نه امام اعتقادش این است که شما باید سینما را تسخیر کنید و بتوانید تفکر انقلاب را از بستر سینما اشاعه بدهید. خب ما با فسادش مخالفیم. این را باید تعمیم بدهیم به همه فناوری‌ها، فناوری نظامی که اتفاقاً مثال بسیار خوبی است. اگر ما معتقد باشیم به این که مثلاً موشک، هواپیما، پهباد، ذاتاً غربی‌اند و حامل فناوری و جهت‌گیری سلطه‌گرانه غرب هستند، پس نباید برویم خودمان موشک تولید کنیم، خودمان پهباد تولید کنیم و نمونه‌های پیشرفته‌ترش را هم تولید کنیم. بله یک استثنایی دارد. در مورد فناوری هسته‌ای ما می‌گوییم کاربرد نظامی برایش ممنوع است. این فقط یک استثناست. یعنی این که در بعضی فناوری‌ها برخی از کاربردها ممنوع است، این کاملاً بدیهی است، طبیعی است. خود کارد، چاقو، یک ابزار است ولی کاربرد این ابزار برای

کشتن یک انسان بی‌گناه، قطعاً ممنوع است ولی این به این معنا نیست که کارد، خودش ذاتاً فرهنگمند یا ایدئولوژیک است. بنابر این، این بحثی که دوستان در چند سؤال مطرح کرده‌اند که سؤال بسیار مهمی است، نیاز به این دارد که مبنای نظری این بحث، خوب موشکافی بشود. برداشت ما این است که حضرت امام، خود شهید مطهری، شهید بهشتی، خود حضرت آقا(دامت برکاته) معتقدند که ما می‌توانیم با حفظ مقاصد خودمان و بر اساس و چارچوب اهداف و ارزش‌های خودمان از تمام ابزارهای غرب به عنوان ابزار، استفاده کنیم و آنجایی هم که این ابزارها غلبه در بهره‌برداری‌اش در مسیر فساد است، آن را اصلاح کنیم. بله یک وقت کارخانه شراب‌سازی است و این کارخانه را نمی‌شود به خط تولید سرکه تبدیل کنیم. در اینجا تولید این کارخانه برای ما جایز نیست ولی آنجا هم حتی می‌دانید خط تولید را می‌توانند عوض کند و تغییر بدهند. بنابر این، دوستان مطمئن باشند که این دیدگاه شهید بهشتی یک دیدگاه کامل درستی است. کسانی که این دیدگاه را قبول ندارند هم البته بعضی‌هایشان تعدیل‌هایی در بیان‌شان داشته‌اند با مباحثاتی که انجام شده، ولی باید برادرانه و درخور جبهه انقلاب با آن دوستان مباحثه کنیم و تکلیف کار را مشخص کنیم.

سؤال: آیا در حال حاضر، متفکرانی مثل شهید بهشتی و شهید مطهری داریم؟ در حال تربیت این گونه افراد هستیم؟

جواب: هر یک از مخاطبان ما باید خودشان سعی کنند یک شهید مطهری زمان بشوند، یک شهید بهشتی زمان بشوند یعنی اصلاً ما وقتی از این شخصیت‌ها سخن به میان می‌آوریم، مرادمان این نیست که خدای ناکرده این شخصیت‌ها را به یک بت تبدیل کنیم. نه، اینها یک مسیر را دنبال کردند که آن مسیر به عنوان یک تجربه و مسیری موفق، برای ما قابل استفاده است اما ما امروز هم نیاز به شهید بهشتی و شهید مطهری‌ها داریم، نیاز به مطهری‌ها داریم، نیاز به مصباح و مصباح‌ها داریم ولی مصباح‌های زمان خودمان. مرحوم شهید مطهری یک جمله بسیار گران‌قدر در کنگره شیخ طوسی دارند که وقتی اندیشه شیخ طوسی (رحمة الله علیه) را در قرن پنجم بررسی و نوآوری‌های و بسترسازی‌های ایشان را مطرح می‌کنند، می‌گویند ما امروز نیاز به شیخ طوسی قرن چهاردهم داریم (چون آن سخنرانی مربوط به قرن چهاردهم است). می‌خواهم با استفاده از این حرف بگویم ما همواره نیاز به شهید مطهری‌ها، شهید بهشتی‌ها و همه متفکران داریم ولی برای زمان خودشان. چه کسی باید این کار را انجام بدهد؟ هر کسی که این استعداد، رسالت و فهم را می‌بیند، به حسب ظرف وجودی خودش باید شهید بهشتی محیط خودش بشود، شهید بهشتی مسجد خودش بشود اگر امام جماعت است. باید شهید بهشتی کلاس درس خودش باشد. امروز متأسفانه برخی از هم‌لباسی‌های ما وقتی در دانشگاه در کلاس درس حاضر می‌شوند، آن برخورد دعوت

گرا نه جذب حداکثری عقلانی با مخاطب را گاهی ندارند. خب ما نیاز داریم به شهید بهشتی در یک کلاس درس، در یک گفتگو در یک مسجد، در یک مناظره آزاد، در یک شبکه تلویزیونی. یعنی آنجا هم مهم است.

سؤال: چرا در زمان حضرت امام، امثال شهید بهشتی، شهید مطهری و خود حضرت آقا کمک امام بودند اما علما زیاد پای کار نیستند؟

جواب: چرا، الآن الحمد لله علما بسیار پای کارند. علمای پای کار، زیاد داریم بحمدالله، مراجع پای کار، زیاد داریم و مجتهدین و اساتید دانشگاه. امروز باید عرض کنم آن تلقی‌ای که برخی وقت برخی از افراد حزب الهی دارند مبنی بر این که اسلام غریب است، امام جامعه، حضرت آقا غریبند، انقلاب غریب است، نه، این برداشت‌ها برداشت‌های درستی نیست. اگر امروز کسانی که پای کار باشند در عرصه‌های مختلف نبودند، اصلاً انقلاب امتداد پیدا نمی‌کرد؛ خط نورانی امام مطرح نمی‌شد. امام جامعه با امت خودش این گونه صریح و بی‌پرده و امیدوارانه سخن نمی‌گفت و یک صحنه از این همراهی امت با امام را در سال گذشته در استقبال از پیکر پاک شهید سلیمانی دیدیم. این جامعه که لازم نیست ما همیشه داد بزنیم و فریاد بکشیم. اتفاقاً من به شما دوستان عرض بکنم که در زمان ما مثلاً پنجاه سال قبل، بسیاری بودند که اصلاً تلقی‌شان این نبود که شهید مطهری همراه امام است یا شهید بهشتی همراه امام است ولی خب یک عده‌ای هم این درک و این بصیرت را داشتند که اینها همراه امامند، ولی این همراهی لزوماً به معنای شعار دادن و دائماً تمجید و تعریف کردن نیست، مهم‌ترین نوع همراهی، همراهی فکری و عملی است که این بزرگواران داشتند و اتفاقاً یاد دادند که چگونه باید آن را دنبال کرد.

سؤال: در حقیقت باید بیان بشود که منظور از مبانی فکری و منظومه فکری چیست. آیا شهید بهشتی نهایتاً یک شارح ذیل نوصدرایی علامه طباطبایی بوده است یا خودش دستگاه فکری مجزا نبوده؟

جواب: اولاً این که ما از میان دانش‌های اسلامی، دانش فلسفه را بخواهیم محور منظومه فکری یک متفکر قرار بدهیم، نیاز به تأمل دارد. فلسفه یک دانش اسلامی است مثل کلام، عرفان، فقه، اصول و تفسیر. بله حضرت امام از نظر فلسفی، نگاهشان همان نگاه صدرایی و حکمت متعالیه بود. از منظر عرفانی، همان نگاه متعالی عرفان ناب شیعه را داشتند. از نظر فقهی، همان نگاه فقه جواهری را داشتند ولی من سؤالم از شما این است که آیا این علوم و دانش‌ها برای امام مبنا بود یا خود اسلام برای امام مبنا بود که این دانش‌ها به عنوان ابزار برای شناخت اسلام می‌تواند به جامعه کمک کند؟ کدام یک؟ آیا دانش‌های اسلامی، غایت است یا ابزار است؟ بله قرآن و روایات، سیره ائمه معصومین برای ما منبعند. قرآن یک منبع است. منبعی است که هم دانش فقه از آن استفاده می‌کند، هم دانش فلسفه، هم دانش

عرفان، هم دانش اخلاق، هم علم اقتصاد، علم سیاست. یعنی تمام علوم انسانی-اسلامی ما باید قرآنی باشند به این معنا که از قرآن بهره‌برداری کنند. قرآن یک منبع است یک سرچشمه است ولی دانش‌ها، دیسپلین‌های ساختاریافته علمی، اینها دانشند. خب این دانش را دانشمندان ساخته‌اند، دانشمندان تکامل داده‌اند، دانشمندان اینها را بارور کرده‌اند، ولی این دانش‌ها ابزارند. امام در یک جمله‌ای می‌فرماید «فقه هم باید در خدمت اسلام باشد». این جمله خیلی مهم است. استادمان علامه مصباح یزدی صریحاً در «آموزش فلسفه» جلد دوم نوشته‌اند که دانش فلسفه هم باید خدمتگزار به اسلام باشد. این نگاه متفکران ماست. بنابر این، طیف‌بندی و گونه‌شناسی و صورت‌بندی تفکر اسلامی بر مبنای این دانش‌ها چندان موجه نیست. به نظرم ما باید آن صورت‌بندی‌ای را که امام داشتند، مبنای قرار بدهیم. امام فرمودند که ما یک اسلامی داریم، اسلام ناب محمدی (صلوات الله علیه)، یک اسلام هم در مقابلش داریم که اسلام آمریکایی است. مراد امام به اعتقاد بنده، به برداشت ناقص بنده این است که امام می‌خواهد مطرح کند که در ذیل اسلام ناب محمدی و اسلام انقلابی، ممکن است کسانی باشند که برای دانش فلسفه هم اعتبار چندان‌ی قائل نباشند. خب نظر علمی آنهاست. ممکن است کسانی باشند که در ذیل خود فقاهت، بیشتر گرایششان به مکتب نجف باشد، یا بیشتر به مکتب قم، تمایل داشته باشند. اینها مهم نیست. اینها اختلاف نظرهای علمی است. این اختلاف نظرهای علمی نباید مبنای صورت‌بندی ما و جبهه‌بندی ما باشد. بنابر این، این که بگویید شهید بهشتی لزوماً یک شارح فلسفه ملاصدرا بوده، اتفاقاً خیلی با مشرب شهید بهشتی هم سازگار نیست. چرا؟ چون شهید بهشتی برای دانش فلسفه، یک حدی از کاربرد را قائل بود و خود ایشان مثلاً در بحث شناخت، از بحث‌های پیچیده فلسفی به شدت احتراز داشت و می‌گفت بحث‌های پیچیده فلسفی نباید جایگزین ارجاع و رجوع ما به قرآن کریم باشد. یا نباید مانع استفاده از دلالت‌های کاربردی باشد. من آنجا عرض کردم که شهید بهشتی، مردم اقدام عمل بود، یک نکته‌اش هم همین است. شهید بهشتی بحث‌های معرفتی را تا حدی که مشکلی از ما را باز نکند، برایش اعتبار قائل بود. آن بحث فلسفه صدارتی هم که شاید ایشان در جاهایی، تعریض‌هایی به آن داشته باشد، به جای خودش محفوظ است.

البته شهید بهشتی در بین متفکران حقیقتاً یک نمونه -به اعتقاد بنده- بی‌بدیل است یعنی نقاط مثبت و برجستگی‌هایی که در اندیشمندان معاصر ما هست، در شهید بهشتی در حد بالایی وجود دارد و آن نگاه عمیق و ژرف آینده‌نگر شهید بهشتی هم تقریباً در ایشان یک نمونه منحصر به فرد است. فراتر از اینها، توانمندی شهید بهشتی در بُعد مدیریتی است. یعنی شهید بهشتی این دوره کمتر از سه سالی که بعد از پیروزی انقلاب حضور داشت حقیقتاً نقش بسیار مؤثری داشت و شما در مقاطع مختلفی که می‌بینید ایشان نقش ایفا کرده، توانمندی مدیریتی ایشان را باید

توجه کنید. ما نیازمندیم که در کادرسازی و تربیت نسل آینده انقلابی در حوزه علمیه، مدل شهید بهشتی را جدی بگیریم و به دنبال این باشیم که طلاب و روحانیت ما صرفاً اهل نظر و اهل بحث‌های حجره‌ای و طلبگی نباشیم بلکه بتوانیم در میدان‌ها و کارزارها هم حضور پیدا کنیم همان طور که اشاره کردم، انتظار مردم از حوزه علمیه امروز، انتظار به حق و بسیار فراتر از عملکردهای ماست ولی با نگاهی که شهید بهشتی داشت، می‌توانیم انشاءالله این کاستی‌ها را جبران کنیم.

امیدواریم این بحث‌ها حداقل تأملات را برانگیخته باشد. بنده با هیچ یک از دوستانی که این بحث را دنبال کردند اگر در جایی اختلاف نظر داشته باشیم، اصرار روی برداشت خودم ندارم ولی حداقل عرضم این است که روی این نکاتی که عرض شد، تأمل کنید و آنچه مهم است، این است که شهید بزرگوار، آیت الله بهشتی را به عنوان یک ذخیره انقلاب اسلامی تلقی کنیم، ذخیره‌ای که هنوز ابعادی از تأثیرگذاری و الهام‌بخشی او برای ما هنوز کشف نشده. امیدواریم خدای متعال سایه بلندپایه رهبر معظم انقلاب را بر انقلاب ما و جامعه ما و نخبگان ما مستدام بدارد و این هدایت‌های بهشتی گونه ایشان را که بنده در جمعی از دوستان، گاهی عرض کرده‌ام که اگر بخواهیم از یاران امام، شبیه‌ترین فرد را به شهید بهشتی اسم ببریم، به اعتقاد بنده و با آن آشنایی کم و بیش زیادی که با شهید بهشتی داشتیم، واقعاً رهبر معظم انقلاب، نزدیک‌ترین فرد و صمیمانه‌ترین ارتباط را با شهید بهشتی داشتند. در خاطراتشان هم هست. امیدواریم آینده‌های انقلاب اسلامی هم با همین الگوها بتواند موفق‌تر از گذشته خودش پیش برود. انشاءالله.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته